

 روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
 صاحب امتیاز و مدیر مسؤول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف
تلفن: ۸۸۶۵۸۵۷۵ – نمابر: ۸۸۶۵۴۳۹۲
نشانی اینترنتی: www.sharghn Newspaper.ir
سازمان آگهی‌ها: ۲۴۰۰۱۹۹
امور مشترکین: ۸۸۴۴۱۳۸-۴۴
توزیع: شرکت نوآوران جهان رسانه ایرسا – تلفن: ۸۸۸۲۳۳۹۰
چاپ کلریز: جاده قدیم کرج، فتح ۱۷، پلاک ۲۹ تلفن ۶۶۸۲۳۳۴۶ – ۷



و اما بعد...

اندیشه و هنر

جعفر مدرس صادقی



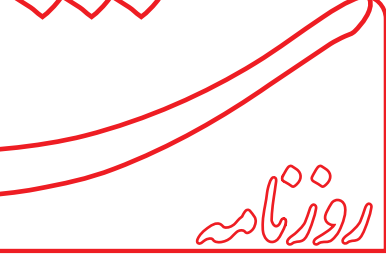
هفته‌ی گذشته، از جنبش اصلاحات در شیوهی نوشتار سخن گفتیم و این که ادامه‌ی این جنبش به انتشار نشریه‌ها و کتاب‌هایی منجر شد که تابوهای رسم‌الخط متعارف را شکستند و به شیوهی نوشتاری که با زبان گفتار همخوانی بیشتری داشت رو آوردند. یکی از این نمونه‌ها مجله‌ی «اندیشه و هنر» بود که از سال ۱۳۳۳ به سردبیری ناصر وثوقی منتشر می‌شد و انتشار آن به صورت «هر از چندگاه یک بار» تا سال ۱۳۵۷ ادامه پیدا کرد. (و تا همین سالهای اخیر هم به صورت پراکنده و گاه گذار و با همان شکل و شمایل سابق و با اهتمام شخص سردبیر – که به جای همه‌ی نویسنده‌ها می‌نوشت و به جای همه‌ی مترجم‌ها ترجمه می‌کرد – روی بساط روزنامه‌فروشی‌ها و در بعضی کتابفروشی‌ها دیده می‌شد)، ناصر وثوقی روز سه‌شنبه ۲۳ آذر ۱۳۸۹ در هشتاد و هشت سالگی درگذشت. «اندیشه و هنر» مجله‌ی یکه‌تازی بود که از قواعد ویژه‌ای در رسم‌الخط و شیوهی نوشتاری بر اساس اصل «همخوانی نوشتار با گفتار» پی‌روی می‌کرد و به این رویت به گونه‌ای پی‌گیر، چه در خود مجله و چه در ویژه‌نامه‌هایی که به پیوست مجله درمی‌آمد، ادامه داد. ویژگی‌های شیوهی نوشتار مجله عبارت بودند از نوشتن تنوین با نون «کاملن»، «مثلن»، «اصولن»، حذف «واو» معدوله «خاهر»، «خاهد»، «خاندنه»، به کار بردن «الف» به جای «لف» مقصوره «حتنا»، افزودن «ی» قبل از کسره‌ی «ی» («زندگی انسان»، «روشنایی زیبا» و قبل از کسره‌ی «ه» بیان حرکت «اتحادیه‌ی نویسندگان»، «شیوه‌ی تفکر»، جدا بودن حرف اضافه‌ی «به» از کلمه‌ی بعدی… و اما «می» استمراری همیشه به بدنه‌ی فعل می‌چسبید («میشد»، «میشود»، «میرود») و در مورد تشدید بی‌شیوه‌ی یکدست و مشخصی وجود نداشت – حرف مشدد فقط گاهی وقتها تکرار می‌شد و نه همیشه: «چن تیککه جامعه‌شناسی و اقتصاد… به دونه قصه…» (روی جلد شماره‌ای هفتم کتاب بشم، آذر ۱۳۴۹) و در مورد مطالب وارده و نویسندگانی هم که از جمله‌ی همکاران جلد شماره‌ای هفتم کتاب بشم، آذر ۱۳۴۹) و در مورد دائمی مجله نبودند، مجله مستغکری نمی‌کرد و رسم‌الخط آنان را به حال خود رها می‌کرد، چنان که نوشته‌ی ابراهیم گلستان – «از رن و رفته و رفتار» – در دفتر پنج کتاب هفتم (مرداد و شهریور ۱۳۵۳) با رسم خط نویسنده

به چاپ رسیده است. «اندیشه و هنر» فقط در شیوهی نوشتار نبود که پیشستاز و یگانه بود، بل که جولانگه‌ای بود برای عرضه‌ی آثار چند تن از شاخص‌ترین چهره‌های ادبیات و هنر این مرز و بوم که پُرآرترین سالهای جوانی و خلافتیشان را در دهه‌ی ۱۳۴۰ سپری می‌کردند: شمیم بهار داستان کوتاه‌ها و نقد کتاب‌ها و نقد فیلم‌هایی را که نوشت در این مجله بود که چاپ کرد، بیژن الاهی (که عصر نه‌شنبه نیم آذر ۱۳۸۹ – درست دو هفته پیش از درگذشت ناصر وثوقی – درگذشت) از همکاران نزدیک این مجله بود و ترجمه‌اش را از ای اس الیوت – چارلشنیه خاکستر – همین جا چاپ کرد و بهمن فرسی، بهرام اردبیلی، علی گلستانه و آیدین آغداشلو از همکاران دیگر این مجله بودند. در اوایل دهه‌ی ۱۳۵۰، انتشارات «پنجاه و یک» و با انتشار شش کتاب سینمایی به میدان آمد و بر سر آن بود که با انتشار آثاری از نویسندگان و شاعران پیشتاز زمانه و رعایت شیوهی نوشتاری مشابه آن شیوهی نوشتاری که در «اندیشه و هنر» رعایت می‌شد، همان راهی را دنبال کند که این مجله می‌پودم. اما درینا که در گیر و دار کشمکش‌هایی که با آداری سانسور آن زمان پیش آمد و بعد از انتشار یک کتاب دیگر و خمیر شدن چندین مجموعه‌ی شری که هنوز در چاپخانه بود، در هم شکست.

جنبش اصلاحات همیشه از دو جانب در معرض بی‌مهری بوده است: یکی از جانب چپ‌روانی که خط فارسی را با اصلاح‌ناپذیر و با ضرورت‌های زمانه ناسازگار می‌دانند (طرفداران تغییر خط) و دیگری از جانب محافظه‌کارانی که هر گونه اصلاح و ترمیم و دستکاری و سیقل زدن مختصری را در صورت متعارف نوشتار و در جهت نزدیک کردن صورت نوشتار به زبان گفتار ناواری و ست‌شکنی تلقی می‌کنند و مردود می‌دانند و با ابلاغ بخشنامه‌ها و انتشار جروهه‌ای رسم‌الخط تلاش می‌کنند شرایط موجود را به همان صورتی که هست حفظ کنند. چپ‌روی اصلاح‌طلبان (بی‌احتیاطی‌هایی از قبیل حذف «واو» معدوله و تکرار حرف مشدد) فقط به سود محافظه‌کارانی تمام می‌شود که اصلاح‌طلبان را انقلابی می‌خوانند. تداوم جنبش اصلاحات به معنی آشنی دادن هر چه بیشتر صورت نوشتار با زبان گفتار است و نتیجه‌ی این آشنی دادن تدریجی چیزی نیست مگر عقب‌نشینی محافظه‌کاران و خلع سلاح جناح چپ.

سکانس آخر

بهترین مستند سیاسی روی پرده سینما سپیده شرق: از چهارشنبه ۲۲ دی‌ماه، فیلم مستند بلند «سبز، سپیده، سرخ» به کارگردانی سیدمحمدرضا هاشمیان در سینما سپیده اکران عمومی می‌شود. این فیلم که تدیس فیروززادی بهترین فیلم مستند سیاسی چهارمین جشنواره بین‌المللی «سینماحقیقت» از نین کسب کرده و کاندیدای دریافت جایزه بهترین فیلم مستند بلند، بهترین پژوهش و بهترین گفتار متن جشنواره نیز بوده، در چهار سانس بعدازظهر ۱۵/۳۰، ۱۴/۱۵، ۱۳/۱۵، ۱۲/۱۸، ۲۰/۱۸ روی پرده سالن شماره دو «سینما سپیده» می‌رود. این فیلم روایتگر تاریخچه جذاب و پرفراز و نشیب پرچم ایران در طول تاریخ است. پرچمی با قرن‌ها سابقه که می‌توان رد پای این نماد ملی را از گستره اساطیر تا هنر و ادبیات ایران جست‌وجو کرد. پرچم ایران با آمد و شد حکومت‌ها، تغییرات زیادی به خود دیده و نمادها و سبیل‌های متفاوتی را تجربه کرده است.



روزنامه

سال پنجم ■ شماره پیاپی ۱۱۵۶ ■ شماره ۲۲۲ دوره جدید ■ یکشنبه ۱۹ دی ۱۳۸۹ ■ صفر ۴۲۳۲ ۹م ژانویه ۲۰۱۱

آخر

کتابفروشی‌های بلوار کریمخان یک به یک تعطیل می‌شوند

چراغ‌ها را چه کسی خاموش می‌کند

امیلی امرایی

■ **۲۵ درصد افت فروش** کتابفروشی نشر «آبی» که در کنار کتابفروشی «زند» از اولین کتابفروشی‌های این راسته بود، به زودی برچیده می‌شود. «حسن طباطبایی» مدیر نشر آبی می‌گوید: «۳۰ سال است با کتاب و کتابفروشی سروکار دارم. پیش از این کتابفروشی‌ای را در خیابان «سنایی» داشتیم و از ۱۶ سال پیش هم کتابفروشی «آبی» را همین‌جا راه انداختیم. از ابتدای کار هم می‌داستیم قرار نیست سود مالی آنچنانی

چرا کتابفروشی نشر نی را تعطیل کردم

جعفر همایی

اینجانب میرزاجعفر کتابفروش این مرحوم حاج حسینعلی شهرباف کاشانی در سفر بودم برای دیدار نور چشمم صبیه هاجر خانم و چون در این ایام دسترسی به روزنامجات میسر نمی‌بود ایضا چون حقیر کمافی‌السابق حساب و کتاب حجره را به رسم تجارتخانه ابوی مرحوم با چرتکه و سیاق رسیدگی نموده و سواد و حوصله سرک کشیدن به اسباب و لوازم کنونی را ندارم از طریق صبیه متعلقه به نگرانی دوستان و آشنایان و کتابان اخبار یومیه پیش‌گرمیان این صنف را می‌گردم. جغفریه از کتلفروشی‌های سال ۸۱ یکی از بزرگ‌ترین کتابفروشی‌های این خیابان را اداره می‌کند. جعفر به معتقد است: «کرد فروش و عدم سوددهی یکی از اصلی‌ترین دلایلی است که سبب شده کتابفروشی‌ها یک به یک تعطیل شوند. کتابفروشی‌ها هم به عنوان یک کار اقتصادی باید سودده باشند، اما در یکی دو سال اخیر نهن‌تها خبری از رشد و سوددهی نبوده، بلکه روزبه‌روز هم رکود بیش از پیش گریبان این صنف را می‌گیرد». جغفریه از کتلفروشی‌های بسیاری که تک به تک تعطیل شده‌اند نام می‌برد از کتابفروشی زمینه، مهناز و بزرگمهر و کتابفروشی خرامانی شهر مشهد که بعد از چهار دهه دیگر دیوار نیاورد و تعطیل شد. او معتقد است: «طلوانی شدن پروسه انتشار کتاب، تورم و تعریف نشدن خرید کتاب در سبد خوار ایرانی همگی از جمله عواملی هستند که حیات صنعت نشر را تهدید می‌کنند».

■ **نشر وستان کوتاه آمد**
فرخنده حاجی‌زاده نویسنده‌ای که سال‌ها پیش برنده اولین جایزه جهانی آزادی انتشار آمریکا شد، چند سالی است نشر

گزارش آخر: نشست رسانه‌ای جشنواره فیلم فجر برگزار شد ۳۰ سال آزمون و خطا برای نظم جشنواره

سعیده خدابخش

■ **جشنواره هیچ فیلمی را می‌نماید کند**
ما در جشنواره هیچ فیلمی نمی‌گوییم چه بخش‌هایی را حذف کنی، ما می‌یزی نمی‌کنیم و حال اگر اعتقاد بر این است که در این جشنواره چنین اتفاقی می‌افتد، این موضوع به مراکز دیگری مانند اداره نظارت و ارزشیابی برمی‌گردد.

■ **بگذار بد دلیل بی‌نظمی‌ها در دلم بنامند**
وقعا چادارداز دوستی که سال گذشته بی‌نظمی‌ها را تحمل کردند تشکر کنم. اما درباره اینکه چرا چنین اتفاقی افتاده اجازه به‌بهید به عنوان یک مدیر این مسائل را درمصرفه‌اسرار درنگه دارم ولی به هر حال آن‌شالله این مسائل اسال پیش نخواهد آمد.
تنها در تهران جشنواره داریم
به بخشی از این جلسه جعفر گورزری روابط عمومی جشنواره که به عنوان یک مدیر این جلسه مسعود شاهی را همراهی می‌کرد از اهالی رسانه خواست نقاط قوت را هم در نظر بگیرند و تنها به موارد منفی نپردازند. یکی از خبرنگاران هم پس از اعلام این مطلب گفت: «گفته بودید انتقاد نکنیم اما…» که بلافاصله مسعود شاهی گفت: ما نه چیز پنهانی داریم و نه می‌خواهیم چیزی را پنهان کنیم.

■ **در حاشیه**
از حاشیه‌های این نشست می‌توان به سهم یک سوال برای هر خبرنگار و اعتراض‌های متعدد خبرنگاران مبنی بر عدم دریافت پاسخ مناسب اشاره کرد. در پایان این مساله موجب شد در دقایقی نهایی نشست، اکثریت خبرنگاران سالن را ترک کنند. مسعود شاهی در این نشست در پاسخ به این سوال که بعد از سه دهه نبود آیین‌نامه مدون همچنان جشنواره محل بررشی است، گفت: بهترین روش آزمون و خطاست و ما همچنان این روش را پیش می‌گیریم.

ورود کیارستمی با هلیکوپتر به شهر کوستوریتسا

بر گزار می‌شود علاوه بر کیارستمی و کوستوریتسا، نیکیتا میخاکلف فیلمساز روس، اریک یوئه فیلمساز نروژی و کاتل گارسیا برنال بازیگر مکزیکی حضور دارند.
کاستندورف نام روستایی در ۲۰۰کیلومتری جنوب بلغراد است که کوستوریتسا برای ساخت فیلم «زندگی یک معجزه است» آن را بنا کرد.



 شهرداری تهران از «تهران ۱۵۰۰» کنار کشید
تاپناک: شهرداری تهران بنا به دلایل نامعلومی، از تهیه‌کنندگی انیمیشن «تهران ۱۵۰۰» ساخته بهرام غلطنی کناره‌گیری کرد. بهرام غلطنی هم‌اکنون این اثر انیمیشن را با همکاری بخش خصوصی برای اکران در سینماها آماده می‌کند. این گزارش می‌افزاید: کناره‌گیری شهرداری از تأمین بودجه این اثر، منجر به ایجاد وقفه‌ای کوتاه در روند تولید شد، ولی با پیگیری‌های کارگردان و جلب مشارکت سرمایه‌گذاران بخش خصوصی، تولید آن از سر گرفته شده است، تا جایی که بخش‌هایی از این انیمیشن در جشنواره فیلم فجر سال جاری (بهمن ۸۹) به روی پرده می‌رود.
تهران: آذان ظهر ۱۲:۱۱ آذان مغرب ۱۷:۲۷ آذان صبح فردا ۵:۴۶ طلوع آفتاب ۷:۱۵



تتکیک از مبدا

گفت «مهمانی مختلط جرم است»، گفتیم «مگر نبود؟» گفت «گفتند که حواست باشد» گفتیم «به خدا من حواس درست و درمانی ندارم»، گفت «گران نباش، حواس‌پرتی را جرم به حساب نمی‌آورند…» گفتیم «به قرون بده آتش، به همین خیال باش…»

کیورچالی: لابد تا خود صبح می‌خوای بگی گفتیم، گفتیم… موبیدی: گفتیم غم تو دارم/ گفتا غمت سراپید…

کیورچالی: قرار بود وقتی بیایی اینجا، بشنوی ببینی ما چه می‌گوییم، نه اینکه ما سیخ و سکندر بنشینیم، هی تو بگویی گفتیم، گفت.

میرفتاج: خوب این موضوع آخر چندان ربطی به اموات ندارد، در ثانی، تو از کجا خبر داری که اینجا چه خبر است و ما چی داریم و چی نداریم؟

میرفتاج: هر چه داشته باشیم محتسب و گزمه و نسقچی که ندارید…

موبیدی: اتفاقا اینهایی که می‌گویی، اصل‌شان اینجااست، صورتی در زیر دارد آنچه در بالاستی. اگر قطرماش پیش شماست، دریاش پیش ماست. اگر ترتیزکش پیش شماست، چنارش پیش ماست.

امیرشاهی: حالا واقعا هر نوع مهمانی مختلط برچیده می‌شود، یا اینکه فقط بعضی مهمانی‌های مختلط که قدری ناپرهیزی می‌کنند و…

موبیدی: آن قدیم‌ها که تازه سینما آمده بود، یکسری از رنود رفتند پیش بعضی علمای دلت و شهرستان و گفتند «آقا سینما حال است یا حرام؟» بندگان خدا که سینما ندیده بودند، پرسیدند «سینما چه جور جایی است؟» گفتند، با شیطنت گفتند که «یک جایی است که زن و مرد داخل می‌شوند، در را روشن می‌بندند، چراغ‌ها را خاموش می‌کنند و یک چیزهایی نشان‌شان می‌دهند.» بندگان خدا چه باید می‌گفتند جز اینکه «آقا، گناه جایز نیست». گاهی در طرح مساله شیطنتی است که کار را سخت می‌کند، و هرگرنه هر مهمانی مختلطی که جرم نیست…

میرفتاج: جرم است، گفته‌اند که جرم است.
روشن‌ضمیر: بعضی وقت‌ها می‌گویم کاش یک‌کرد دیگر رنده می‌ماند، بعدش می‌گویم، همین بهتر که مردم.

کیورچالی: یعنی آن شما خانه فک و فامیل‌تان هم نمی‌روید؟

میرفتاج: خانه فک و فامیل که از قبل هم نمی‌رفتیم.

امیرشاهی: پس زنده ماندی آنجا چه غلطی کنی؟ زودتر بمیر بیا اینجا ببین چه مهمانی‌هایی داریم. بیا ببین فرشتگان ملازم چه می‌کنند؟

روشن‌ضمیر: و ببین ما چه می‌کنیم؟

میرفتاج: من اصلا اهلهش نیستیم. این‌د دنیا و آن دنیا هم ندارد، آخرش گندی درمی‌آید که نمی‌شود جمعه کرد.

اصلا مهمان چیز بدی است، مختلطش بد است.

کیورچالی: والله هر چه گیر و گرفتاری است زیر سر همین اختلاط بی‌رویه است.

موبیدی: اختلاط بی‌رویه، کار خیلی بدی است، اما باروهایش خیلی نباید بد باشد.

میرفتاج: آن هم بد است، اگر به من باشد که می‌گویم مثل اتوبوس و دستشویی و پارک و ساحل و…، باقی جاها هم باید طرح تفکیک را اجرا کرد. اصلا باید تفکیک از مبدا را باب کرد.

کیورچالی: همین باغ وحش هم اگر این‌جوری مختلط نبویند که این بیچاره بهره هم شمشمه نمی‌گرفت که جنازش را روی دست مسوولان بماند.

روشن‌ضمیر: چرا باغ وحش؟ چرا جاهای دیگر نه؟ تو فکر می‌کنی اوضاع سینما از باغ وحش بهتر است؟

نگاه

تیره نویسنده «هری پاتر» از اتهام کپی‌برداری

بی‌بی‌سی: قاضی دادگاهی در آمریکا شکایت علیه جی کی رولینگ نویسنده سری داستان‌های پرطرفدار «هری پاتر» را ناموجه دانست. ورته آدریان جیکوبز نویسنده بریتانیایی مدعی بودند طرح داستانی «هری پاتر و جام آتش» مجلد چهارم از مجموعه داستان‌های هری پاتر از روی کتاب «ماجراهای ویلی جانوگر» برآشت شده است.

موسوی از چاپ دو دفتر شعرش منصرف شد
مهر: حافظ موسوی از چاپ شعرهای «عکس‌های فوری منصرف شد چون اولی برای چاپ مجدد باید بیش از یک‌سوم آن حذف شود و دومی هم با حذف ۳۰ صفحه و ۱۰ شعر مواجه شده است. شاعر می‌گوید: بسیار مایوس شدم‌ام و فعلاً از چاپ کتاب‌هایم منصرف شده‌ام. شعرهای جمهوری، مجموعه شعر ی بود که در سال ۱۳۸۰ در نشر ثالث منتشر شده بود. چند ماه پیش تصمیم گرفتم این مجموعه شعر را به چاپ مجدد برسانم. از قرار، کتاب می‌بایست برای تجدیدچاپ دوباره بررسی می‌شد. پس از مدتی نظر برسان ارشاد ابلاغ شد. متأسفانه در آن اصلاحیه بیش از یک‌سوم کتاب مشمول حذف و اصلاح شده بود. بنابراین ترجیح دادم فعلاً از انتشار کتاب خودداری کنم. موسوی در خصوص کتاب دیگری شد که برای اخذ مجوز ارسال کرده بود، گفت: نام این ۲۰ صفحه از متن شعر عکس‌های فوری بود. کتابی در ۹۵ صفحه که ۳۰ صفحه از آن در اصلاحیه وزارت ارشاد مشمول حذف دانسته شد. ۱۰ شعر را حذف کرده‌اند و نیز اصلاحاتی را ابلاغ کرده‌اند که با انجام آنها اساساً شعر مربوط به آنها به درج چاپ نمی‌خورد.

در کار باشد، اما در سال اخیر فشارها و تنگناهای مالی دیگر از حد گذشته بود. در دوران گذشته، وزارت ارشاد و دولت با بخشودگی مالیاتی و برنامه‌هایی از این دست به حیات کتابفروشی‌ها کمک کردند اما متأسفانه این روزها دیگر چرخه صنعت نشر آنقدر کند شده است که انگار دیگر نمی‌چرخد. با این‌ن حال از تصمیمی که به اجبار گرفتیم، متأسفم، اما چاره‌ای نبود. خاموش شدن چراغ این کتابفروشی‌ها نه برای اهل فرهنگ، نه برای ما هیچ خوشایند نیست. اما در همین ماه گذشته در مقایسه با سال پیش تقریباً ۲۵ درصد افت فروش داشتیم.»

■ **بخشنامه‌های جدید و چراغ‌های خاموش**

در تعطیلی کتابفروشی‌های بزرگ و خاموش شدن پی‌درپی چراغ‌های راسته کریمخان که جایشان را به تابلوهای پررُزق و برق کیلی‌ها و بانک‌های می‌دهند، تنها زنجیره نشر نیست که قرار است آسیب‌بینند، تعطیلی کتابفروشی‌ها یعنی کم‌شدن و پرتیرین‌هایی که می‌توان کتاب‌ها را در آن به نمایش گذاشت و کم شدن فضا برای توزیع کتاب. «محمدعلی مرادی» مدیر دفتر پخش کتاب «پیام امروز» معتقد است دلیل این رکود از جای دیگری است. او می‌گوید: «اصلی‌ترین دلیل رکودی که این روزها بر چرخه نشر سایه انداخته، به مجوزهایی برمی‌گردد که به سختی داده می‌شوند. در واقع ناشر باید ماه‌ها منتظر بماند تا جواب مجوز یک کتاب به دستش برسد که احتمال ممنوع‌الچاپ شدنش هم وجود دارد. از آن‌سو با توجه به جو و حال و هوای اداره کتاب، بسیاری از کتاب‌ها را هم خود ناشر عطای چاپ‌شان را به لقایش می‌بخشد، برای اینکه این روزها در بخشنامه جدید اداره کتاب به ازای هر کتابی که مجوز انتشار دریافت نمی‌کند و ممنوع‌الچاپ اعلام می‌شود، یک نمره منفی به کارنامه ناشر اضافه می‌شود.» مرادی می‌گوید: «کم شدن تعداد عناوین کتاب‌های جدید، خودبه‌خود در چرخه توزیع تأثیر می‌گذارد. کتابفروش‌ها هم به دلیل رکود، کتاب‌های کمتری را می‌پذیرند، و در نهایت جمعیت کتابخوان هم کمتر می‌شود. همین حالا خیلی‌ها سراغ خرید کتاب که می‌روند اول از همه چاپ قدیم کتاب را می‌خواهند. وقتی همین کتابفروشی‌ها هم تعطیل شوند، دیگر جایی برای عرضه این کتاب‌ها باقی نمی‌ماند و در نهایت وقتی ناشر، هم‌پرتیرینی برای فروش کتاب‌هایش در شهر نبیند، طبیعی است که دست از کار بکشد.»

در گذر زمان: تولد الویس پرسلی دوره الویس به پایان رسیده

پایک ریاحی‌پور

گذاشتن انتقادی به قلمرو آنها بسیار سخت و دشوار است. می‌دانیم که مثلاً در شهر لیورپول، اگر کسی درباره بیتل‌ها انتقادی کند و حرف منفی بزند، چه بلایی سرش خواهد آمد. برای نسل جدید گمان نمی‌کنم خواننده‌های چون الویس پرسلی همچنان آن محبوبیت و آن اسطوره‌گی را داشته باشند. آنچنان که اشاره کردم نمی‌توان نقش الویس را در سبک راک اند رول نادیده گرفت. مهم‌ترین تأثیری که آثار و کارهای هنری او داشت:شناساندن سبک راک اند رول به دیگران بود و باعث شد این سبک مورد پذیرش عوام قرار گیرد. تأثیر گذاری او تا آنجایی بود که امروزه برخی از آهنگ‌هایی که شنیده می‌شود و شاهکار خوانده می‌شود، اصل آن توسط الویس خوانده شده‌است. درباره مرگ او نیز کشمکش‌ها و گفته‌های بسیاری گفته و چاپ شده است. به نظر من الویس پرسلی قربانی فعالیت خود و «ستاره» ماندن خود شد. به دلیل فشارهایی که بر او وارد می‌شد، اینکه همیشه معتقد بود برای در اوج ماندن باید سرحال و قبراقت بود، قرص‌های حرکت می‌خورد و شش‌ها به خاطر بی‌توجهی قرص‌های خواب‌آور، این روند از زمانی که او مشهور شد آغاز شد و تا هنگام مرگش ادامه داشت. در اواخر عمر چاق شده بود و به همین دلیل افسرده و گوشه‌گیر. اسطوره بودن او تا حدی است که عده‌ای بر این باورند که او نمرده است. طرفدارانش معتقدند او ناموده بود مرگ خوشی کرده است تا ماندن آدم معمولی به زندگی الویس دهد. مانند جیم مورسین. و سرانجام اینکه الویس پرسلی در تاریخ موسیقی ماندگار و از آن یاد خواهد شد اما امروزه دیگر دورانش به پایان رسیده است.

ژاویه ډید: درباره رمان «رام‌کننده» تازه‌ترین اثر محمدرضا کاتب

قیسوت متن

حسین همکام

به عنوان محوره‌های اصلی‌اش نام بر،ضمن اینکه مرور گذشته به نحوی هجوآلود در دستور کار این گونه‌متون قرار می‌گیرد. این ویژگی‌ها در همه آثار کاتب، حتی پیش از رمان عجیب «هیس»، مثلاً در رمان «پری در آگینه» هم نمود دارند. اما رفته رفته در آثار کاتب به اوج می‌رسند. متأسفانه عادت به نوشتن خلاصه داستان را پداشتند ندارم. بنابراین در همین فرصت کوتاه به این نکته بسنده می‌کنم که کاتب در رمان «رام‌کننده» که در فصل بلند نوشته شده و هیچ قطعی در داستان به چشم نمی‌خورد از شیوه‌فصل‌بندی پیشین‌اش فاصله گرفته و به روایتی ظاهراً ساده در ساختمان ظاهری و از سویی دیگر بسیار پیچیده در تداخل روایت‌ها، هذلولی داستان دست زده‌است. مانند همیشه نام‌شخصیت‌ها عجیب‌است و حوالی نشانه‌های مختصر به‌خود کاتب و لزوماً قابل نشانه‌شناسی در ذهن عموم هم نیست. به‌عزم من زبان نوشتاری او مانند باقی آثار کاتب بسیار درخشان و سرشار از طعنه‌های کلامی و بیان تعمّدی رکاکت‌است. راستش در متن کاتب می‌توانی با خیال راحت از همض چرکی بگذاری و این فصل کاتب را به‌عنوان یک متن سرشار به امز پست‌مدرن می‌سازی؛ امری که مثل گریزی و تمرکززدایی و ساختارشکنی را می‌توان

محمدرضا کاتب خیلی سسال است که شیوه‌ای مخصوص به خود دارد و حتی اگر امضای ظاهرش را نبینی، امضای شیویش را به سرعت پشت اثرش می‌یابی. شیوه کاتب به‌عزم من چیزی جز قساوت و حدود آن نیست. ضمن اینکه خیلی مهم است که فاصله میان خشونت و قساوت فهم خود، خشونت، امر

متکی بر عصبیت است که بروز سهمگین دارد و تو با دریافتش دچار التیاف یا هیجان نوعی از جنون می‌شوی. اما قساوت یعنی به آرامی و اهستگی و خونسردی با هری تلخ و چرک مواجه شدن و عین خیالت نبودهن کاتب در نوشتن داستان بیشترین سهم را به قساوت می‌دهد. به قول منتقد عزیزی به گونه‌ای از چرکی حرف می‌زند که گویی یک تشریح‌کننده جسد در پزشکی قانونی دارد درباره عضو مرده‌ای با تو حرف می‌زند. به همان راحتی به همین دلیل در متن کاتب به اضمام همین قساوت، گاه رخدای مثل هجو فضای خشن و خنده‌ای تلخ اما جدی و حتی سرشار به خواننده دست می‌دهد، و این درست‌از سر نگره‌ای است که حلقة اصلی اتمال زمانی اینچنین را با امر پست‌مدرن می‌سازی؛ فیلم «ان را بنا کرد.